



برلین - ۱۳ آگست ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

### یادداشت:

مقاله آتی را، که به تاریخ ۱۱ سپتمبر ۲۰۱۶؛ یعنی چیزی کم دوسال پیش رقم پذیرفته و در صفحه همان روز پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشته است، اینک نسبت اهمیت موضوعی آن با بسا نکات ضروری دگر تکمیل کرده و در دسترس مطالعه خوانندگان ارجمند "اریانا افغانستان آنلاین" قرار میدهم. امیدوارم، که علاقه‌مندان مسأله "درست نویسی" و "درست گوئی" درد مرا درست دریابند!!!

(خلیل الله معروفی - برلین - ۱۳ آگست ۲۰۱۸)

## "جلسه" و "نشست"

### شرح صرفی و لغوی کلمات بالا و چند کلمه دگر

گرچه تقریباً تمام مقالاتم مشحون است از شرح کلمات و یا شرح ضمنی کلمات، اما طوری، که گذشته شاهد حال من است، چندین بار درین عرصه مستقلاً هم بحث کرده و ضمن آن کلمات فراوان را از نگاه دستور زبان دری و عربی تشریح کرده؛ و همه را در پورتال "افغانستان - آزاد افغانستان" منتشر ساخته‌ام. پس این گفتار در هیئت و رسته "سلسله" نشر خواهد گشت، ولو قسم متعارف در قید قسمت قسمت و شماره نیاید. این سلسله را بر سبیل آمدگپ و بنا بر لزومدید، تقدیم خواهم کرد.

### شرح صرفی و شرح لغوی:

در مورد مقولات "شرح صرفی" و "شرح لغوی" شاید کتب گرامر و دستورنویسان چیزهائی نوشته و تعاریفی داده باشند. من مگر برداشت عملی شخص خود را در زمینه از نظر میگذرانم؛ شاید عاری از خلاء و کم و کاست و خطا نباشد:

چنان، که میدانیم "صرف" به آن قسمت گرامر زبان گفته میشود، که از "ساختمان کلمات" بحث میکند. و وقتی "شرح دستوری" میگوئیم، مُراد، صرف "شرح صرفی" کلمات از نگاه گرامر همان زبان است و به تاریخچه و تداول و منطقی بودن و ... کلمات در زبان، دخل و غرضی ندارد.

اما "شرح لغوی" از آن بالاتر می‌رود؛ بدین معنی، که علاوه بر ساخت صرفی، بر شأن نزول و تداول کلمات در گذشته و حال و خوب و بد و صحت و سُقم و منطقی بودن و ... آنها نیز پرتو می‌افکند.

این نکته بارز را باز هم متبازر میسازم، که هر کلمه بار مُعین و بعضاً دقیق معنایی خود را حمل میکند و کسانی، که با گرامر و ادب و ادبیات سر و کار دارند، خوب است این نکته را بدانند. ولی دانستن دقیق بار معنایی کلمات و اصطلاحات برای استادان ادب و ادبیات و بالخاصه لغت‌نویسان و فرهنگ‌نگاران فرض عین است!!!  
بعد از این تمهید و مقدمه‌چینی، به اصل موضوع گذر کرده و کلمات مدّ نظر این جُوپه را بررسی میکنم:

### جلسه - نشست:

درین اواخر مطبوعات و میدیای ما سخت زیر تأثیر نحوه خاصّ فارسی ایران رفته، کلمات مأنوس خود ما را ترک کرده و در عوض کلمات ساخته فارسی ایران را به کار میبرند. این کار به ذات خود، صرف نظر ازین، که ما را زیر قمچین اصطلاح مَحُوف "از خودگش بیگانه‌پرست" می‌اندازد، اضرارِ سخت نابخوشودنیِ دگر نیز دربر دارد، که از خلال این سطور به چشم خواهد خورد.

قسمی، که گفته شد، هر لغت محموله دقیق معنایی خود را دارد و در زبان عربی این کار ازین هم به اصطلاح شیرین کابلیان اصیل "یک گره بالاتر" است. در اصطلاحات صرف عربی مقوله ای داریم به نام "اسم مرّه"، که دلالت میکند به "وحدت" اسم و فعل؛ مثلاً:

- "طفره" (به فتح اول و سکون دوم): اسم مرّه است از مصدر ثلاثی یا سه حرفی "طفر"، که به معنای "خیززدن" یا "جستن" است. پس "طفره" معنای دقیق "یکبار جستن" و یا "یکبار خیززدن" را دارد و علناً وحدت فعل "طفر" را می‌رساند. در دری افغانستان "طفره" را معمولاً به ضمّ اول تلفظ میکنند، که غلط است!!!

- "ضربه" یا "ضربت": در معنای "یکبار زدن" است - وحدت فعل "ضرب".

- "لیله": معنای "یک شب" را دارد - وحدت اسم. مثال بارز آن را در عنوان کتاب مشهور "الف لیل و لیله" دیده میتوانیم، که در زبان دری "هزار و یک شب" ترجمه شده است و فلم مشهور هندی "الف لیلا" آن را به یاد مردم ما و خصوصاً کابلیان میدهد. و یا ترکیب عربی "لیلة القدر"، که به معنای "شب قدر" است.

- "نجمه": در معنای "یک ستاره" است - وحدت اسم "نجم"، که به صورت عامّ در معنای "ستاره" است.

- "نغمه": واحد اسم عربی "نغم"، که در معنای "آهنگ" و "سرود" است - وحدت فعل.

- "قبضه": یعنی "یک مشت" - وحدت فعل "قبض"، که دقیقاً در معنای "به دست گرفتن" است.

- "نخله": "یک درخت خرما" معنی می‌دهد - واحد اسم "نخل"، که عامّاً در معنای "درخت خرما" است.

بعد از آوردن مثالهای بالا، میرسیم به کلمه مورد نظر این بحث، که کلمه "جلسه" است.

"جلسه" (به سکون حرف لام) اسم مرّه از فعل "جُلوس" و دقیقاً در معنای "یکبار نشستن" است. در حالی، که مردم ما "جلسه" را درست و عیناً مطابق اصل عربی آن تلفظ می‌نمایند، ایرانیان آن را به غلط و خلاف اصل، به فتحتین تلفظ میکنند. "یکبار نشستن" ولی معنای "صرفی" این کلمه است، که با تداول لغوی آن نیز هماهنگ است، چون "جلسه" در تداول روزمره نیز در معنای "یکبار برپا کردن مجلس" و "یکبار دور هم نشستن" استعمال میگردد.

حالا ببینیم، که از "نشست" هم چنین مفهومی استنباط یا مُستفاد میشود یا نی؟؟؟

"نشست" از نگاه صرفی ریشه ماضی فعل "نشستن" است، و اسم مصدر و مصدر مرخّم فعل "نشستن". در تداول لغوی دری خود ما، کلمه "نشست" را دقیقاً در معنای "فرونشستن" تعمیر و خانه و ساختمان، از حالت اولی اعمار آن

میدانند؛ چنان، که گویند: "خانه ده سانتیتر نشست کرده"؛ یعنی از سطح اولی در زمان اعمار خود، به اندازه ۱۰ سانتیتر پائین تر آمده است!!!

"نشست" کلمه ایست با رسوخ مستمر و فارغ از قید زمان. و قید "یک دفعه" و "یک بار" را، که در اسم مرّه "جلسه" سراغ میگردند نمیتوان از "نشست" توقع کرد!!! چون چنان، که گفته شد، "نشست" یک عمل مستمر و دائم یا دائمی ست و فارغ از قید زمان. ازین رو "نشست" هرگز و هیچگاه مُعادل و بدیل "جلسه" شده نمیتواند، اما گفته اند: "آور زور سربالا میره"؛ پول سرشاری را، که "جمهوری اسلامی ایران" در راه تهاجم فرهنگی و زبانی خود در افغانستان مصرف میکند، هرگز نمیتوان با "آذان ملای غریب"، مقایسه کرد!!!

مکراً میگویم، که:

معنای لغوی کلمه "نشست" در دری ما و فارسی ایران از زمین تا آسمان فرق دارد. ما که دری گوی هستیم، یعنی دری گپ میزنیم، تداول معنایی خود ما مدار اعتبار ماست، نه تداول مردم ایران. بگذار ایرانیان این لغت را مطابق به تداول خود استعمال کنند و دست از سر کل ما بردارند. ولی بر ماست و جداً و شدیداً بر ماست و لازم و ضرور بر ما، تا عُرف استعمال این کلمه را از زبان مردم خود بشنویم و ازان اقتداء و استفتاء کنیم. متأسفانه طوری، که واضح دیده میشود، افغانان معمولاً "درست" خود را رها کرده و از "غلط" دگران پیروی میکنند و بالوسيله مرتکب "گناه مُضاعف" میگردند. اما چه چاره، که "تهاجم زبانی و فرهنگی ایران" چارنعل در افغانستان ادامه دارد و به "آذان ملای غریبی چون من" کس نماز نمیخواند؛ ولو حقّ به جانب اشخاصی مثل من باشد و هست، که میخواهند دین وطن و مردم و فرهنگ خود را اداء کنند. و بدبختی بی ازین بزرگتر و رسواتر و خيله تر را نمیتوان سراغ کرد!!!

کج فهمان و کج بحثان افغان نُمّا شاید ادعاء کنند، که ما نیز از "نشست" همان معنای دقیق کلمه عربی "جلسه" را میگیریم. برای این عزیزان باید گفت، که با هرچه بازی کرده اند، با ریش بابا بازی نکنند و از دل خود برای لغات معنی نتراشند. هنوز "شار علالا" و "شار خربوزه" نشده است، که هرکس لغتی را از "دلک گرم" خود معنی کند!!! معنی و مدلول یک لغت از روی تداول عامّ آن در بین اهل زبان سنجیده میشود، که در برابر آن محک و معیار و ترازوی متقن و معتبر دگر سراغ نداریم!!! درینجا باز هم بر هردو نکته تأکید میورزم:

- "جلسه" لغت معقول درین مفهوم و همین مفهوم دقیق است، چون از آن "نشستن موقت" افاده میشود و مراد از مفهوم این کلمه هم همین است!!!

- کلمه "نشست" علاوه برین، که با تداول عرف مردم ما سازگار نیست، از نگاه منطق و منطق لفظ هم نمیتواند جای کلمه "جلسه" را بگیرد، چون "نشست" بر "نشستن دائمی" دلالت میکند و مفهوم مراد ازین کلمه، هرگز چنین نیست!!! جای بسیار تعجب است، که:

نه تنها زبان دری، بلکه حتی زبان رسمی و ملی دگر ما "پشتو" نیز هدف تیر بلای "تهاجم فرهنگی و زبانی ایران" قرار گرفته است. چون پشتوزبانان افغانستان یا خود چنین کلمات ساخت فارسی ایران را مستقیماً در گفتار و تحریر خود به کار میبرند و یا این، که آن را از طریق ترجمه باللفظ و تحت اللفظ به پشتو، وارد "زبان پشتو" نیز میکنند!!! نتیجتاً باید گفت، که "جلسه" و "نشست" دو لغت مختلف و کاملاً متفاوت از هم هستند و از همین خاطر نمیتوان یکی را به جای دیگری استعمال کرد. از طرف دیگر چرا ما یک کلمه کاملاً متداول و معقول و مأنوس خود را ولو اصل

و منشأ عربی دارد، فراموش کنیم و در عوض کلمه ای را استعمال کنیم، که هرگز بدیل درست و معقول این لغت بوده نمیتواند؟؟؟

اما علم و معرفت و ظرفیت "خالص سازان" و اشخاص مریضی به نام "سرّه ساز" درین نکته باریکتر از موی، قد نمیدهد. صرف نظر ازین، که "سرّه ساختن زبان" از نگاه علم زبانشناسی یک کار بی معنی و عبث و مردود است، به فرموده "داکتر خسرو فرشیدورد" استاد فقید و بس نامدار و نخبه پوهنتون تهران، "سرّه سازان" بر بنیان گنجینه لغات زبان خود، لطمه و صدمه جبران ناپذیری وارد کرده و زبان خود را "فقیر" و "کم توان" و حتی "ناتوان" میسازند، چون آن را از داشته های مانوس و معقولش، محروم میگردانند!!!

### - "محترمانه" - "احترامانه":

یکی از ارکان گرامری، که فعلی یا صفتی را به شکلی از اشکال مقید میسازد، "قید" است. و یکی از انواع قید، قیدی ست، که حالت فعل را مقید بسازد. مثلاً در جملات ذیل:

- "آهسته برو" - که قید "آهسته" سرعت و آهنگ رفتن را تعیین میکند

- "تیز تیز نان خود را خورد و رفت" - که قید "تیز تیز" سرعت "نان خوردن" را بیان مینماید

- "مشکلی بس عظیم" - که قید "بس" درجه شدت کلمه وصفی "عظیم" را افاده میکند

- "مردانه بگو، که حاضر نیستی کتی ما شانه بتی!!!" - که قید "مردانه" جدیت "حاضر نبودن به همکاری" را نشان میدهد.

درینجا مگر مختصاً از قیدی گپ میزنیم، که با "انه" ختم شده باشد؛ مثل:

مردانه، رندانه، دزدانه، شبانه، موفقانه، خصمانه، دوستانه، رفیقانه، جوانانه، پیرانه، پدران، مستقلانه، نابخردانه، بیدردانه، روشنگرانه، طفلانه، کودکانه، متأسفانه، خوشبختانه، بدبختانه، و ...

این نوع قید، که در زمانه های گذشته - یا وجود نداشته یا به وسعت امروزی وجود نداشته - در زمانه ما شیوع فراوان دارد. این قید به گفته استاد بزرگ ادبیات پوهنتون تهران، "داکتر خسرو فرشیدورد" فقید در اثر مشهورش، "دستور مفصل امروز"، زیر تأثیر زبانهای فرنگی و به درجه اول زبان انگریزی، از طریق ترجمه باللفظ و یا تحت اللفظ ایجاد شده است. چنان، که:

- "مستقلانه" بر اثر ترجمه مستقیم از کلمه independently انگریزی ساخته شده است.

- "موفقانه" ترجمه مستقیم از قید successfully انگریزی ست.

- "دوستانه" ترجمه تحت اللفظ از کلمه friendly زبان انگریزی ست.

و قس علی هذا.

این نوع قید بیشتر در زبان قلم رواج دارد و در زبان گفتار و بالخاصه زبان عامیانه سراغ نمیگردد، به استثنای قیود "مردانه و زنانه و بچگانه و چند تایی معدود دگر" که از زمان قدیم مورد استعمال داشته و بیشتر در هیئت صفت به کار میرود.

این قید قسمی، که از خلال مثالهای بالا و صدها مثال دگر به نکویی دیده میشود، یا از "اسمای ذات" ساخته میشود، یا از "کلمات وصفی" و "صفات".

با این شرح مختصر، که تاریخچه و ساختمان این گونه قید را روشن ساخت، برویم و قیده‌های "محترمانه" و "احترامانه" را بررسی کنیم:

– کلمه "محترمانه"، که از لغت وصفی "محترم" عربی ساخته شده است، کاملاً درست است، و ساخت درست گرامری دارد. اما:

– "احترامانه" از کلمه "احترام" ساخته شده است، که مصدر است و "اسم معنی" – و صدها و هزاران فرسنگ دور از "صفات و اسمای ذات". ازینرو ساختمان این کلمه خلاف صرف زبان "دری/فارسی" بوده و غلط است، ولو از زبان قلم بعض نویسندگان شنیده میشود. درعوض قید نادرست "احترامانه" میتوان از قیود درستی نظیر "احترامکارانه"، "با احترام"، "در کمال احترام" و "محترمانه" و امثال آنها کار گرفت!!!

### – "خاطرات گذشته":

این ترکیب از نگاه صرفی درست است و عبارت است از یک "ترکیب اضافی وصفی"، که ضمن آن کلمه "خاطرات" به وسیله "کسره اضافه" به "گذشته" مرتبط ساخته شده است. اما از نگاه لغوی، که جنبه منطقی موضوع را نیز مد نظر دارد، نادرست است و از اغلاط مشهور؛ بدین شرح:

"خاطره"، کلمه عربی ست و در معنای "آنچه از گذشته به خاطر شخص آید" یا "آنچه از زمان گذشته به ذهن کس مانده باشد" و یا "چیزی را، که سر کسی گذشته باشد و به یادش آید". در هر صورت "خاطره" با "گذشته" عجین گشته است و متن و بطنش با "گذشته" ارتباط دارد و نمیتواند فارغ و بریده از قید "گذشته" باشد!!!

با این توضیح دیده میشود، که استعمال مستقیم "گذشته" با "خاطره" غلط است و مانده آن است، که کسی مثلاً "سنگ حجرالاسود" بگوید یا "شب لیلۃ القدر" و یا "سی سپاره قرآن"، که نه تنها از زبان اشخاص اناهی و بیخیر از کیفیات ساختمانی زبان، بلکه متأسفانه حتی از زبان اشخاص عالم و فهیم و دانا نیز بیرون میجهد. جهت توضیح نادرستی و غلط بودن این ترکیبات مختصراً میگویم:

– "حجرالاسود" به معنای "سنگ سیاه" است و در متن و بطن خود کلمه "سنگ" را حمل میکند؛ ازین رو استعمال اضافی "سنگ" با آن غلط است و قبیح!!!

– "لیلۃ القدر" خود معنای "شب قدر" را میدهد، پس اضافه کردن کلمه علاوگی "شب" با آن، غلط است؛ و غلط محض!!!

– "سپاره" مخفف یا حالت تحریف شده "سی پاره" است. قرآن را به سی جزء یا قسمت تقسیم کرده اند، که هرکدام به نام "پاره" یاد میگردد و وقتی "سپاره" یا "سی پاره" گوئیم مراد از تمام قرآن است. پس استعمال "سی" اضافی را منطقاً تحمل کرده نمیتواند. ازین خاطر باید "سی پاره قرآن" گفت و نه این، که "سی سپاره قرآن"!!! متأسفانه این اشتباه از اغلاط مشهور مردم افغانستان است، که حتی از زبان استادی بزرگ در حدّ "استاد حیدر ژوبل" هم دیده شده – رجوع شود به کتاب "تاریخ ادبیات افغانستان" اثر "ژوبل". ضمن یکی از مقالاتم درین زمینه به تفصیل سخن گفته ام. برگردیم به اصل موضوع و بررسی ترکیب "خاطرات گذشته":

استعمال مستقیم صفت "گذشته" با کلمه "خاطره" کاملاً اضافی و در سطح "لغو" است. البته میتوان درجه قُدمت ("قدمت" را در زبان دری ما به غلط "قدمت" گویند و نویسند) و پیشینگی "خاطره" را با یکی از قیود، مقید ساخت و مثلاً گفت:

- "خاطرات قدیمی"، که عائد بر گذشته‌های دور است

- "خاطرات گذشته دور"

- "خاطرات گذشته بسیار نزدیک"

- "خاطرات گذشته نچندان دور ..."

- "خاطرات دهه شست قرن گذشته"

## "تولید انرژی" و "مولد انرژی":

این دو کلمه ترکیبی، هم از نگاه صرفی و دستوری درست اند و هم به حساب لغوی و تداول عام در تمام عالم - از شرق گرفته تا غرب. مگر از نگاه علمی و علوم طبیعی و بالخاصه "فزیک" غلط محض و بلکه کفر است. به شرح فزیکی موضوع توجه گردد:

علمای طبیعی و ساینس بسا قوانین را، که بر عالم و دنیای طبیعت حکمفرماست، کشف و به شکل علمی آن تشریح و فارمولبندی کرده اند. یکی از قوانین عام فزیک "قانون جاذبه" است، که به حکم آن مثلاً تمام اجرام فلکی در مدارهای معینی در حرکت اند.

و یا "قانون بقای ماده و انرژی"، که از قوانین اساسی "ترمودینامیک" در فزیک است. به موجب همین قانون عام و تخطی‌ناپذیر، "ماده و انرژی" نه نابود میشوند و از بین میروند، و نه خلق و یا تولید گردیده میتوانند.

ماده و انرژی دو مظهر مختلف از عین پدیده اند، که در شرایط خاص یکی به دیگری تبدیل میگردد. همچنان، که "ماده" میتواند به اشکال مادی دیگر و یا به "انرژی" تحول یابد، "انرژی" نیز میتواند از یک نوع به نوع دیگری از انرژی و یا به شکل "ماده" تحول پذیرد. از همین سبب در فزیک و علوم طبیعی در عوض اصطلاح غلط و ناوارد "مولد انرژی" از ترکیب "تحول دهنده انرژی" استفاده میگردد و نیز هیچ گاه کسی از "تولید انرژی" گپ نمیزند، بلکه در عوض از "تحول و یا تطوّر و تبدل انرژی" حدیث رانده میشود.

با تأسف ترکیبات مبین "تولید انرژی" و "مولد انرژی" آن قدر در عالم عام گشته است، که رویگردانی از استعمال آنها تا به سرح ناممکنات تقرب مینماید. در همین اروپا نیز، که خود در واقع مهد و گهواره "علوم و تمدن جدید" و کاشف بسا قوانین مهم طبیعی‌ست، نیز نمیتوان جلو استعمال این دو کلمه غلط و مخالف قانون فزیک را گرفت!!!

(ختم این قسمت)

